

عطف کتاب

به چه چیز می گویم ز بیا؟



اینکه امر زیبا چیست و به چه چیزی یا چه مشخصاتی می‌توان هنر گفت، پرسشی است که سال‌های سال است ذهن متفکران و بسیاری را از زمان افلاتون به خود مشغول کرده است. با این همه این پرسش تا قرن هجدهم مبنای رشته‌ای خاص از تفکر و تاالیف‌ها قرار نگرفت. از آن زمان بود که چیزی که امروزه با نام زیباشناسی نامیده می‌شود در فهرست علوم انسانی قرار گرفت. از آن زمان تاکنون بارها و بارها درباره پرسش‌های اصلی این شاخه از تفکر، جدل و بحث در گرفته‌است و بسیاری از ایسم‌ها و مکاتب درباره آن دید خود نظر داده‌اند. کتاب «زیباشناسی چیست؟» اثر مارک ژیمزن اثری است که برای پاسخ به این پرسش‌ها نوشته شده است. در پیشگفتار کتاب نویسنده مختصات اثر خود را این گونه معرفی می‌کند: «در واقع، بحث بر سر آرمان و هدفی است که می‌توان به آن امیدوار بود اما هرگز نباید رسیدن به آن را مسلم پنداشت. بخشی از انگیزه تلاش برای رسیدن به این یکپارچگی آرمانی که تا زمانه ما تداوم یافته و در تمامی شوون نظام آموزش هنر ما رسوخ کرده، نتیجه خود مختاری رشته زیباشناسی است.» این کاری است که ژیمزن قصد دارد آن را در کتاب انجام دهد، یعنی بررسی رشته زیباشناسی به عنوان رشته‌ای خودمختار.

لوکاج استریل شده



لوکاج اکنون دیگر در زبان فارسی متفکری شناخته شده است. در همین سال‌های اخیر چندین کتاب از او به فارسی ترجمه شده است و شرح‌هایی از نویسندگان مختلف در همین دهه‌ای که گذشت از او به زبان فارسی نوشته شده‌است. از آخرین کتاب‌هایی که به تازگی به فارسی ترجمه شده است، کتابی است کوچک با ترجمه عزت‌الله فولادوند. این کتاب از مجموعه قدیمی نسل قلم است. کتاب لوکاجی که عزت‌الله فولادوند آن را به فارسی ترجمه کرده است، مانند دیگر کتاب‌های این مجموعه کتابی است، کوچک که به کار آشنا، با این متفکر مجاری‌الاصل می‌آید اما با این توضیح که نویسنده کتاب در فضایی این کتاب را تالیف کرده است علیه ایده‌هایی که لوکاج سال‌های سال پرورانده بود و سال‌های سال تبلیغ شده بود، یعنی علیه کمونیسم و اندیشه چپ در جامعه امریکا. نویسنده کتاب با توجه به همین فضا لوکاجی را معرفی می‌کند که به کار خوانندگان انگلیسی زبان آمریکایی هم بیاید، یعنی لوکاجی استریل‌شده را به خوانندگان معرفی می‌کند، از این روی مجبور است در مقدمه کتاب توضیح دهد که لوکاج شخصیتی آرام داشت، به هیچ عنوان متعصب نبود و به هیچ‌وجه علیه زندگی دینی دارای مواضع شدید نبود. با این همه نویسنده کتاب در این کتاب اطلاعات خوبی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

ساختن باویران کردن



هاینرش بل چندی است که در ایران نویسنده‌ای مشهور است، به‌خصوص پس از اقتباس‌های سینمایی از کارهایش حتی به نوعی به نویسندگان به نسبت پر فروش تبدیل شده است. به تازگی نشر ماهی کتابی از هاینرش بل به نام «بیلارد در ساعت نهمین» را پس از ۱۳ سال تجدید چاپ کرده است. پیش از این انتشارات سروش این کتاب را سال ۱۳۷۷ با همین ترجمه منتشر کرده بود. یکاووس جهانداری در مقدمه کتاب با توجه دادن به این امر که باز گفتن هر نوع خلاصه از داستان با دادن کدهای لازم برای رمزگشایی از آن حاصلی جز نقض غرض نویسنده و ضایع کردن اجر خواننده نخواهد داشت، این توضیح لازم را می‌دهد که این کتاب که در سال ۱۹۵۹ نوشته شده است، حاصل دوره‌ای است که گذشتن نام والدین بر روی فرزندان هنوز هم در آلمان پررسوم بوده است. این کتاب وقایع‌نگاری یک روز از زندگی خانواده‌ای سرشناس در آلمان پس از جنگ است؛ خانواده‌ای که معماری در آن عملاً به حرفه‌ای موروثی بدل شده ولی پس از نیم قرن حضور فعال در طبقه فریخته جامعه هنوز در برابر پرسش «ساختن یا ویران کردن» به پاسخی قطعی نرسیده است.

روبرت چارلز زینر، محقق سوییسی الاصل مشهور ادیان از آن دانشمندانی است که در ایران عاقبت به‌خیر نشده. جز یک کتاب او، یعنی «تعالیم مغن» به ترجمه فریدون بدره‌ای، بقیه ناشیانه و پر اشتباه ترجمه شده‌اند. ترجمه کتاب «عرفان هندی و عرفان اسلامی» او هم که موضوع این نوشته است، مانند ترجمه‌های دیگر از آثار اوست. گویی زینر که در براندازی دولت مصدق آن همه تلاش کرد و آن همه جیره‌خوار دور خودش جمع کرد اکنون تاوان گناهان گذشته خود را پس می‌دهد که آشارس به دست این مترجمان افتاده است.

باری، کتاب مذکور او کتابی است در بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های عرفانی هندی و اسلامی و بررسی تاثرات احتمالی تصوف اسلامی و ایرانی از عرفان هندی و حقیقت آن است که ترجمه آن به فارسی، قدری دیر اتفاق افتاده و با این همه اگر ترجمه خوبی بود، باز البته منتقم بود؛ ولی بدبختانه چنین نیست. در این نوشته سعی خواهم کرد که بعضی اشتباهات مترجم را با نقل اصل جملات و معنای درست آنها نشان دهم، اما پیش از آن به این مطلب اشاره کنم که کتاب پر است از نقل قول‌هایی از آثار هندی، مثل «واینشادها»، و آثار متصوفه مسلمانان که دسترسی به اکثر آنها آسان است و شرط کار هم این است که مترجم ضمن در پیش چشم داشتن ترجمه‌های نویسنده از عبارت‌های این متن‌ها به اصل آنها هم رجوع کند؛ خاصه اینکه نقل آثار عربی و فارسی از اصل عربی و فارسی اساساً آن‌تر هم هست. ولی بدبختانه مترجم محترم، زحمت چنین کار ضروری‌ای را بر خود هموار نکرده و به همین سبب اشتباهات بدی را وارد کتاب خود کرده و از لطف آن هم کاسته است، چنانچه که واضح است مثلاً نقل عبارتی از ترجمه قدیم فارسی «ساله کشمیری»ه لطف بیشتری دارد از ترجمه یک مترجم امروزی به نثر امروزی، حتی اگر در دست هم ترجمه کرده باشد. اما مثال‌هایی از ترجمه‌های نادرست خام‌شاهنگیان:

۱- در صفحه ۱۶ (ص ۱۰ متن انگلیسی) آمده است: «یوگی... پیوسته به سوی آن هر حله غایی پیش می‌رود. نفس او در نور خود خواهد درخشید و او در بی‌علگی، بی‌هم‌ری و غربت خود تنویری، مطلقاً آزاد خواهد بود.» فارغ از این که اصلاً «خود تنویری» یعنی چه، اصل متن چیز دیگری می‌گردد: «... نفس او به نور خویش خواهد درخشید و او خود در تنهایی (یا تفرید)، بی‌شریک، رها از قیود (حاصل از) اشراق، مطلقاً آزاد خواهد بود.» یا «در تنهایی حاصل از اشراق که او را در آن شریکی نیست و از همه قیدها آزاد است مطلقاً آزاد خواهد بود.» در واقع اشتباه مترجم آن است که گاه موصوف و صفت را درست تشخیص نمی‌دهد و از این‌ها باز هم می‌شود در ترجمه ایشان یافت. اصل متن چنین است:

The Yogin... steadily proceedstowards that ultimate stage... and hisself will shine forth in its own light and he himself will be absolutely free in bondless, companionless loneliness of self-illumination

این «بی‌هم‌ری و غربت تنویری» را مترجم در همان صفحه یک بار دیگر تکرار می‌کند. مترجم در واقع ness- و Jless را بهم خلط کرده است.

۲- صفحه ۱۷ (ص ۱۱ متن انگلیسی). مترجم می‌نویسد: «چنانکه دیدیم بر مفسور آربری، عرفان را چنین تعریف کرده است: «پدیدمادی مستمر، ثابت و در ارتباط با اشتیاق عمومی روح بشر برای تساهم شخصی با خدا». جز یک دو اشکال دیگر، اصلی‌ترین اشتباه مترجم در ترجمه لفظ communion است. اساساً بنای نیست که کسی با خدا «تساهم» داشته باشد، یعنی با خداوند «شریک» شود. چنین چیزی به کلی، بی‌سابقه ست و اساساً «تساهم» اصطلاح عرفانی نیست. - Comm with God یعنی «اتصال با خدا». «اتصال عرفانی با خدا» این لفظ «تساهم» را مترجم با دست و دلبازی



بسیار در همه جای کتاب استفاده کرده است. ۳- صفحه ۱۸ (ص ۱۲ متن انگلیسی). مترجم می‌گوید: «آنچه غزالی در «هشکوه الانوار» معتقد بود، گویی کاملاً درست است.» این جمله را نویسنده در توضیح جمله ماقبل آورده می‌گوید: «این علی‌الظاهر دقیقاً همان چیزی است که غزالی خود به آن اعتقاد داشته است، لااقل در کتاب «مشکوه الانوار»:»

This seemsto be quite clearly what Ghazālī himself believed, atleast in the mishkātal-Anwār

۴- صفحه ۱۹ (ص ۱۲ متن انگلیسی). مترجم جمله‌ای آورده که از ظاهر آن هم می‌شود به نادرستی‌اش پی بردی می‌گردد: «بنابر این به نظر مسلمانان سنتی و اکثریت زیاد صوفیان اولیه که چنین ادعایی داشته‌اند، با وجود اعتقاد راسخ به سرنوشت، ابتکار عمل خدا را صریحاً نمی‌توان انکار کرد.» ولی مولف در واقع می‌گوید: «بنابر این مسلمانان سنی مذهب -و غالب متصوف نخستین را می‌توان گفت که سنی مذهب بوده‌اند- که سخت به تقدیر الهی معتقد بوده‌اند، بدیهی است که ناممکن بوده تصرف خداوند در عالم را منکر شوند.»

Thus for the Orthodox muslim - and the vast majority of the earlier Sufis would be claim to be such - with their firm belief in pre-destination, it is frankly impossible to deny the divine initiative

این «بی‌هم‌ری و غربت تنویری» را مترجم در همان صفحه یک بار دیگر تکرار می‌کند. مترجم در واقع ness- و Jless را بهم خلط کرده است.

۲- صفحه ۱۷ (ص ۱۱ متن انگلیسی). مترجم می‌نویسد: «چنانکه دیدیم بر مفسور آربری، عرفان را چنین تعریف کرده است: «پدیدمادی مستمر، ثابت و در ارتباط با اشتیاق عمومی روح بشر برای تساهم شخصی با خدا». جز یک دو اشکال دیگر، اصلی‌ترین اشتباه مترجم در ترجمه لفظ communion است. اساساً بنای نیست که کسی با خدا «تساهم» داشته باشد، یعنی با خداوند «شریک» شود. چنین چیزی به کلی، بی‌سابقه ست و اساساً «تساهم» اصطلاح عرفانی نیست. - Comm with God یعنی «اتصال با خدا». «اتصال عرفانی با خدا» این لفظ «تساهم» را مترجم با دست و دلبازی

کتاب

عطف کتاب



نقدی بر ترجمه عرفان هندو و اسلامی اثر زینر

تاوان خیانت به ایران

کامران باقی

۶- صفحه ۲۸ (ص ۲۱ متن انگلیسی). مترجم می‌گوید: «اسلام در قرآن مدعی می‌شود که خدا وحی نهایی خویش را بر انسان فرومی‌فرستند و کاملاً متعالی است.» اما مقصود مولف چنین است: «مدعای اسلام آن است که خداوند آخرین وحی‌اش بر انسان را در قرآن بر او نازل کرده و این وحی، وحی‌ای است کاملاً متعالی.» یا «بنابر مدعای اسلام، خداوند در قرآن آخرین وحی‌اش بر انسان نازل کرده‌است.»

In the Quran, Islam Claims, God gives his final revelation to man, and it is one of complete transcendence

در واقع مولف می‌گوید که قرآن همان وحی آخرین خداوند بر انسان هاست، یعنی پیامبر اسلام(ص) به اعتقاد مسلمانان خاتم پیامبران است، ولی مترجم چون به سجاوندی بی‌توجه است، مطلب را جور دیگر منتقل کرده‌است.

۷- صفحه ۲۹ (ص ۲۲ متن انگلیسی). مترجم می‌گوید: «افسانه‌های «متحول»«بودا و ابراهیم ابن‌ادهم همه به ظاهر مشابه و مفصل‌اند: انگیزه واقعی برای ترک دنیا به یقین چندان تفاوتی با هم نداشته است.» ولی مولف می‌گوید: «شباهت میان افسانه‌های «تغییر حال» بودا و ابراهیم ادهم همه شباهت‌های ظاهری و فرعی‌ند و این شباهت ظاهری هم از آنجاست که انگیزه‌های/ ادوای ترک دنیا معمولاً چندان متفاوت از هم نیستند.» در ادامه مولف به تفاوت میان متفاوت از هم نیستند.» در ادامه مولف به تفاوت میان داستان‌های آنها اشاره می‌کند که به نظر او مهم‌تر است از تشابه ظاهری آنها که ذکر آن در این‌جا لازم نیست:

The resemblance between the legends of the "conversion" of the Buddha and that of Ibrāhīm bin Adham are all circumstantial and on the surface: the actual motive for renouncing the world could scarcely be more different

۸- صفحه ۲۹ (ص ۲۲ متن انگلیسی). مترجم می‌گوید: «همان‌طور که او مکرر خاطر نشان کرده است، با وجود تمایل فراپند به عنینت بخشیدن خدایان با یکدیگر و جنبه‌ای از قدرت مطلق را در هر یک دیدن، واقعیت صرفاً آن است که همه آنان دارای ویژگی‌های خاص مربوط به یک طبیعت

اسطوره‌ای بودند که صلاحیت خالق باطنراز شدن و پروردگار خلقت گشتن را از هر یک سلب می‌کرد.» معلوم نیست «او» در آغاز جمله کیست. «واقعیت صرفاً آن است» هم بدفهمی مترجم است، ضمن آنکه بقیه جمله هم چندان رسا و شیوا نیست. مولف می‌گوید: «چنانکه بارها متذکر شده‌اند (یعنی محققان) اگر چه گرابشی وجود داشته که خدایان را با یکدیگر یکسان بشمرند و در هر یک از آنها یاد همه آنها و چپی از یک قدرت متعال را ببینند همان چیزی است که ماکس مولر به آن - h notheism می‌گوید و زینر هم چند سطر قبل به آن اشاره کرده و مترجم با ترجمه آن به «رب‌الارباب پرستی» نتوانسته آن را درست منتقل کند:

Although, as has been repeatedly pointed out, there was an increasing tendency to identify the gods one with another and to see in each and all of them an aspect of some supreme power, the mere fact that they had all of them individual characteristics of a mythological... nature

۹- صفحه ۳۰ (ص ۲۳ متن انگلیسی). مترجم می‌گوید: «آیین برقراری اسطوره است ولی در هند اساطیر کهن ریگ و دادر ظاهر خاصیت خود را از دست داده‌اند: اساطیر جدید به اصل منشأ جهان و تجدید دایم آن مربوط می‌شوند.» قسمت دوم عبارت به کلی غلط است: «اساطیر جدیدی درباره منشأ جهان و تجدید و احیای دایم آن به وجود می‌آیند» یا «اساطیری جدید پدیدار می‌شوند درباره منشأ جهان و تجدید دایم آن»

New myths appear concerning the origin of the world and its perpetual renewal

در واقع می‌خواهد، بگوید که اسطوره‌های کهنه درباره منشأ جهان جای به اسطوره‌های نومی‌سپرد.

۱۰- صفحه ۳۱ (ص ۲۳ متن انگلیسی). مولف در توضیح لفظ «هرمن» می‌گوید که درباره اشتقاق لغت هنوز به نتیجه قطعی نرسیده‌ام ولی مراحل تحول معنای آن نسبتاً روشن است:

The etymology of this word is still disputed, but the development of the idea seems fairly clear

در ادامه بحث این تحول معنای لغت در ادوار مختلف را توضیح می‌دهد، اما مترجم می‌گوید: «شناخت ریشه‌این لغت هنوز مورد بحث است، اما ارتقای فکر کاملاً روشن به نظر می‌رسد.» اساساً مساله «ارتقای فکر» مطرح نیست. ۱۱- ذکر آنچه از اغاظ این کتاب تا مصفحه ۴۰ ترجمه فارسی یافته‌ام در از دامن و ملال آور خواهد شد. واقع آن است که شمار سهوها و اشتباهات مترجم در بعضی صفحات از عدد انگشتان یک دست در می‌گذرد. به یک نکته دیگر اشاره می‌کنم و نوشته را ختم می‌کنم و آن انتخاب اصلاحات درست و مناسب برای بیان مفاهیم عرفانی است، به یک مورد، در صفحات قبل اشاره کر دم، یعنی «تساهم» و «تساهمت» به جای «اتصال» یا «وصل» در ترجمه communion, چند مورد دیگر را هم یاد می‌کنم: «ت‌رس و ل‌رز» به جای اصطلاحات قرآنی «خوف و خشیت» (ص ۲۸)، «بخش‌ناپذیر» به جای «سیبط» در مورد ذات خداوند (ص ۲۰)، «سنت گرای اسلامی» به جای «مذهب‌اهل تسنن» (ص ۲۳)، «عنیت» (مثلاً در صفحات ۲۳ و ۳۲) در ترجمه identification غلط نیست، ولی تقریباً در همه جملاتی که مترجم این لفظ را آورده، ایجاد ابهام کرده، مثلاً به یادداشت شماره ۸ رجوع شود: «دیکته شده خدا» به جای «مثلاً فرمان خداوند» (ص ۲۹)، ضبط «ابراهیم بن ادهم» به جای «ابراهیم ادهم» و «او نیز بدسطامی» به جای «بازید بدسطامی» (ص ۲۷) هم نشان کج‌سلیقه‌ی است- از خدا جوییم توفیق داد.

ماری پت فیشر، دین‌پروزه بزرگ و نامدار آمریکایی که اغلب در هند مقیم است، با نگارش دایره‌المعارف ادیان زنده جهان، تحولی در کیفیت دین‌پژوهی جهان به وجود آورد و به تدریج، نگاه از درون و بررسی‌های همدلانه را که در دانش ادیان به «پوخ» معروف است، جایگزین تحلیل‌های یک جانبه، متشرقانه و تجویزی کرده است. استاد و دوست نامداری وی، نینیان اسمارت در جایی گفته بود که «آثار وی می‌تواند پیروان همه ادیان را به نقطه‌ای برساند که به ادیان دیگر بنگرند و درباره آنها فکر کنند و از آنها نیز دستاوردهایی معنوی بیاموزند.» معنای اصیل و ژرفی که در این عبارت نهفته، این است که زمان خصومت‌های ناجبا و نفی بیپهوه و بی‌لای سبیل سپری شده است، بنیادگرها و جاهلان، تنها کسانی هستند که خود را داور مدار و مرکز حق و حقیقت تلقی کرده و در دایره‌ای خودساخته و حقیر از امور و دستورالعمل‌ها، می‌کوشند همه حقایق و موجودیت‌های دیگر را نانی و نابود کنند. امروزه هر دین، با پیروان خاص خود و آداب و منابع و سنن و زبان ویژه خود، می‌تواند بر تمایزات خود پای افشارد و آنها را حفظ کند، اما نمی‌تواند به این بهانه پیروان دیگر ادیان را نادیده بگیرد و یا در بی نابودی آنها باشد. این دیدگاه بسیار تنگ‌نظرانه خواهد بود و اتفاقاً باعث رویگردانی پیروان خواهد شد. در این دایره‌المعارف، به جز بیابچه مترجم و پیشگفتار مولف، این سرفصل‌های عمومی مورد بحث قرار گرفته و کلیه مباحث و مداخل‌های جزئی‌تر در ضمن آنها آمده است: ۱- واکنش دینی ۲- راه‌های مقدس بومی ۳- هندوئیسم ۴- بودیسم ۵- دانوئیسم و کنفوسیوئیسم ۶- شینتو ۷- یهودیت ۸- مسیحیت ۹- اسلام ۱۰- آیین سیک ۱۱- دین‌در تحول قرن ۱۲- منبع‌شناسی، فرهنگ اصطلاحات و نمایه.

وایسین فصل کتاب، یعنی «دین در تحول قرن»، یکی از درخشان‌ترین بخش‌های کتاب و گویی جان و عصاره آن است. همچون سالکی که طی منازل متعدد کرده و تاگاه به دروازه‌های اشراق رسیده است.

عطف کتاب

نگاهی به پژوهش‌های قرآنی جدید



سال‌های زیادی است که مطالعات اسلامی و پژوهش‌های قرآنی به رشته‌ای مستقل در دانشگاه‌های غربی و در کشور‌های غیر اسلامی تبدیل شده است و هر روزه فارغ‌التحصیلان و پژوهشگران این رشته کتاب‌ها و مقالاتی را در این حوزه منتشر می‌کنند و حتی گاهی راهنماهای قرآنی نظیر آنچه انتشارات بلکل و کمبریج منتشر کرده‌اند یا دایره‌المعارف‌هایی نظیر دایره‌المعارف پنج جلدی قرآن، در هلند منتشر می‌شود. اما در جامعه ما و در زبان فارسی این مطالعات چندان با زتاب نداشته است. کتاب «هرفات‌هایی به قرآن» به همین دلیل به فارسی ترجمه شده تا بتواند راهگشای آشنایی با مطالعات قرآنی در غرب و مطالعه دستاوردهای آن با رویکردی علمی و به‌یادگیری از اصول و روش‌های صحیح باشد. کتاب «هرفات‌هایی به قرآن» شامل ۱۳ مقاله از محققان سرشناس مسلمان غیرمسلمان در حوزه مطالعات قرآنی و اسلامی است که نمایی کلی از اهداف، روش‌ها و موضوعات پژوهش را در دوره حاضر ترسیم می‌کند. رویکرد همه نویسندگان مقاله‌ها علمی و انتقادی است و همچنین فهرست مفصل منابع انتهای کتاب برای استناد و استحوای رشته‌های مرتبط قابل استفاده و ارزشمند است.

میراث یونانی مسیحیت



روتر یگر، یونان‌شناس برجسته پس از ترجمه «پایدها» اثر بزرگ و پژوهشی‌اش به زبان فارسی که مرحوم لطفی آن را به پایان رساند برای اهل فلسفه فارسی‌زبان چه‌چهرای شناخته شده است. یگر در کتاب «پایدها» به چگونگی شکل‌گیری و گسترش پایدایی یونانی یا با تسامح به شیوه تربیت یونانی می‌پردازد. یگر این طرح را در کتاب «هنر مسیحیت و پایدایی یونانی» پی می‌گیرد. یگر در این کتاب به استعمران تاریخی و تغییر تدریجی سنت پایدایی یونانی در مسیحیت چهار قرن نخست میلادی می‌پردازد و به اختصار به بیان ضرورت یونانی‌شدن مسیحیت و وجوه اشتراک و کشمکش‌های میان فلسفه یونانی و مسیحیت می‌پردازد. وی بر این اعتقاد است که بسط و گسترش مسیحیت در سده‌های نخست میلادی بدون توجه به فلسفه یونانی ممکن نبود چرا که مسیحیت این دوران نیازمند زبانی بود که به‌واسطه آن به تبلیغ آموزه‌هایش بپردازد و فلسفه یونانی این زبان را در اختیار مسیحیت قرار داد. این کتاب چنانکه مترجمان آن در ابتدای کتاب یادآوری کرده‌اند بر آن است خلئی که ناشی از توجه محققان یونان پژوه به عصر طلایی فرهنگ یونانی است را پر کند و به دوران یونان‌مای نیز نظر داشته باشد چرا که شاید این دوران از لحاظ تولید تفکر در جایگاه فروتری قرار داشته باشد اما از نظر تأثیر بر ادبانی نظیر یهودیت و مسیحیت اهمیت بسیاری دارد.

نگاهی به هنر و عرفان صفوی



باور بسیاری درباره ادبیات عصر صفوی این است که ادبیات آن دوره نسبت به دوره‌های پیشین از اهمیت کمی برخوردار است اما گستردگی زبان فارسی در این دوره اهمیت ادبیات عصر صفوی را جلایین برابر می‌کند. از سوی دیگر ادبیات این عصر با فرهنگ تشیع پیوند خورده است در حالی که در دوران پیشین با فرهنگ شیعی در کارهای بسیاری از هنرمندان خبری نیست یا آنکه اعتقادات مذهبی هنرمندان در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. به این دلیل نیز ادبیات دوره صفوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چنانکه احمد تیمم‌داری در مقدمه کتاب «عرفان و ادب در عصر صفوی» می‌گوید: عالمان شیعی در دوران عصر صفوی، عرفان، فلسفه، شریعت و شعر را به یکدیگر نزدیک ساختند و آثار عظیم خلق کردند. نویسنده این کتاب در فصول پنج‌گانه کتاب به ترتیب به تاریخچه دودمان صفوی، عرفان اسلامی دوره صفویه، آثار حکمی، عرفانی و ادبی آیین دوره و نیز به سبب عزل و استقرارهای عرفانی آنها و بررسی اشعار و آثار عرفانی عالمان بزرگ دینی این دوران پرداخته است. البته نویسنده در مقدمه توضیح می‌دهد به علت در دسترس نبودن منابع کامل پژوهش‌هایش چنین پژوهشی از آن گستردگی لازم برخوردار نیست.